رسانه و موسیقی

نگاهی به سریال راه شب ۱۶

گفت‌وگو با استاد کنسرواتوار چایکوفسکی ۱۷

ادبیات و کتاب

گامی برای نهادینه شدن دموکراسی . ۱۸

گفت و گو با علی اصغر شیرزادی . ۱۹

حکمت و اندیشه

صالحی، سقراط مسلمان ۲۰

فقیه مولف ۲۱

تاریخ مشروطه

ایران در اشغال بیگانه ۲۲

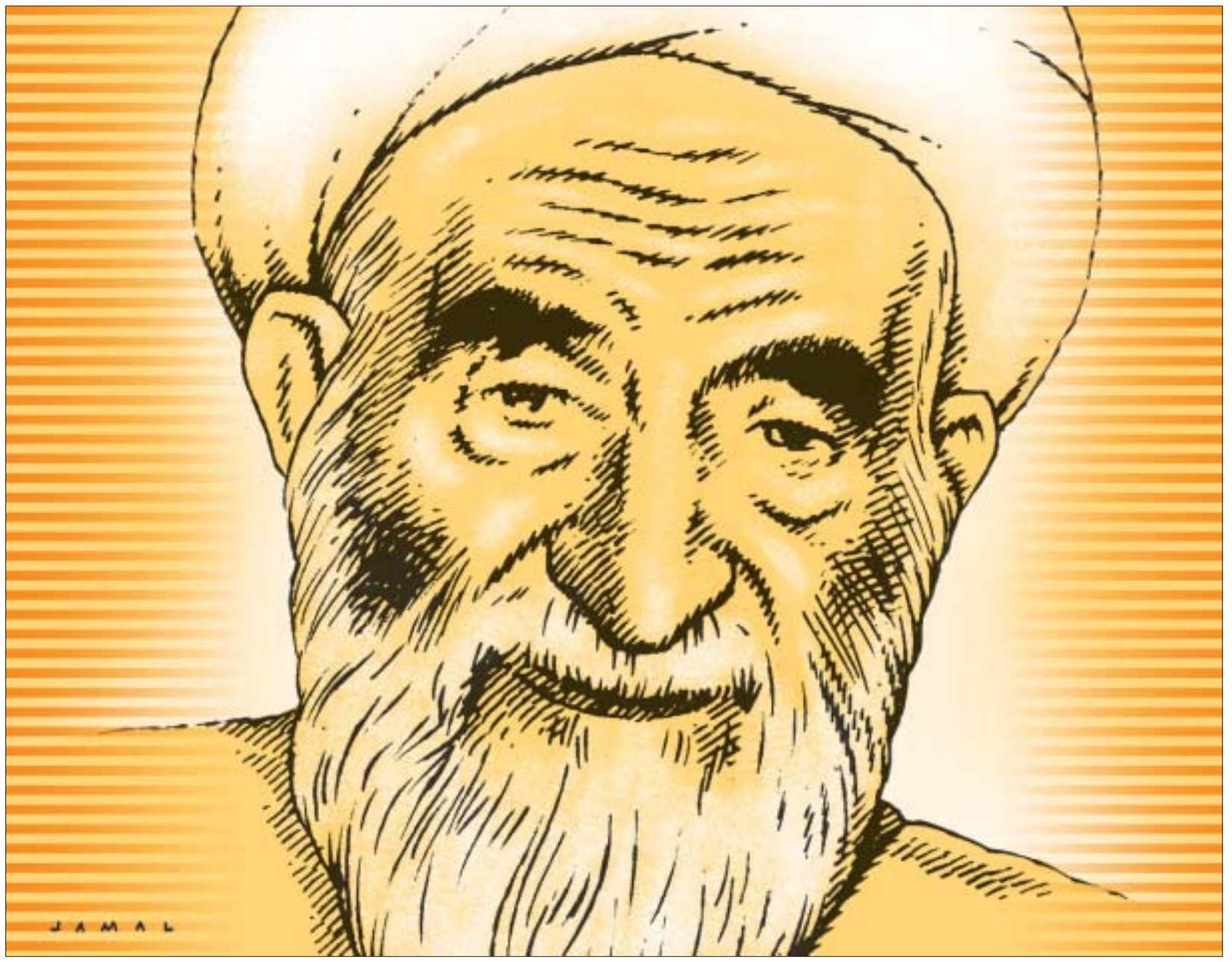

مردی از تبار اصلاح دینی

گزارشی از زندگی آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

مصطفی ایزدی

علامه بزرگوار آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در روز اول تیرماه ۱۳۰۲ خورشیدی در شهر نجف‌آباد پا به عرصه وجود گذاشت.

پدر گرانقدر وی، مرحوم حسینعلی صالحی فرزند حاج صالح، از کشاورزان زحمتکش، متدین و عمیقاً پایبند به اصول و اعتقادات دینی و علاقه‌مند به مسجد و روحانیت بود. اگرچه سواد خواندن و نوشتن نداشت ولی آشنا به خطوط قرآنی و ادعیه بود. منزلی که نعمت‌الله در آن به دنیا آمد محل رفت و آمد همگان و به تعبیری قبله حاجات مردم بود. پدر او بزرگ فامیل و خیرخواه و کارگشای همه و در حل مشکلات مردم از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد.

مادر حاج شیخ نعمت‌الله، خورشید خانم، بسیار متدین و از خانواده‌ای مذهبی بود که علاوه بر امور خانه‌داری و تربیت فرزند، در منزل به کار کرباس‌بافی نیز می‌پرداخت تا کمکی به معیشت خانواده بنماید، به ویژه این که هزینه تحصیل نعمت‌الله را نیز از همین درآمد می‌پرداخت.

نعمت‌الله در خانواده‌ای پرجمعیت رشد و نمو کرده است. وی دوازدهمین فرزند از چهارده فرزند حسینعلی صالحی بوده که در محله پنج‌جو به نجف‌آباد زندگی می‌کردند.

استاد صالحی پیش از شش سالگی به مکتبخانه ملاغلامعلی حکیم می‌رفت، اما سن او اقتضای فراگیری درس نبوده و به قول خودش «با نوشتن و پاک کردن چیزی روی یک ورق آهنی ما را سرگرم کرده تا شیطانی نکنیم. . . در حد سرگرمی چیز خوبی بود. . . . کار ما فقط نقاشی کردن بود. من در این مکتبخانه سوادی نیاموختم، فقط حالت سرگرمی برای من داشت.»[1]

وی در سن ۶ سالگی به مدرسه ملی حاج شیخ حسینعلی مسجدی معروف به مدیر، تحصیل را آغاز کرد. در سال سوم ابتدایی با حسینعلی منتظری که در بدو ورود به مدرسه شیخ حسینعلی مدیر، در کلاس سوم به درس خواندن پرداخته، آشنا می‌شود.

این آشنایی به یک دوستی عمیق تبدیل شد و تا ۷۵ سال ادامه یافت.

نکته: اگر شکل‌گیری شخصیت یک فرد به کودکی و نوجوانی او بستگی داشته باشد و سه عنصر تاثیرگذار آن دوره را پدر، معلم و دوست بدانیم، استاد صالحی نجف‌آبادی با سه شخصیت همنام، که علی‌الظاهر به هر سه نفر آنها عشق می‌ورزیده، هویت تربیتی، آموزشی و اجتماعی خود را شکل داده است.

حسینعلی صالحی (پدر)، حسینعلی مسجدی (معلم) و حسینعلی منتظری (دوست صمیمی). آیا این سه حسینعلی تاثیرگذار، نعمت‌الله هوشمند و حقیقت‌طلب را در راه شناساندن واقعی حسین بن علی(ع) و عشق به فرزند فاطمه(س) و طرح چهره تابناک آن امام همام قرار نداده است؟ صالحی نجف‌آبادی پس از چهار سال تحصیل، به منظور کمک به اقتصاد خانواده - که پدر و نان‌آور را از دست داده بودند - تحصیل را رها می‌کند و به کار زراعت و چراندن گوسفند می‌پردازد. اما عشق به فراگیری - که تا روزهای پایانی عمر، همچنان در دلش شعله‌ور بود - وی را روانه کلاس شبانه‌ای کرد که در منزل مرحوم حاج علی منتظری، پدر آیت‌الله تشکیل می‌شد و در آن عربی آموزش می‌دادند.

استاد صالحی می‌گوید: «من بعد از یک سال وقفه در تحصیل، شب‌ها بعد از انجام کارهایم دوباره محصل شده بودم. روزها حین چراندن دام‌ها و امور کشاورزی درس‌هایم را مرور کرده تا شب به حاج علی درس پس بدهم.»[2]

شیخ نعمت‌الله، صرف میر و مقداری هم تصریف و روخوانی قرآن و مقابله قرآن را نزد حاج علی منتظری خوانده است. وی تا ۱۵ سالگی بعضی از دروس حوزوی را در مدرسه علمیه ریاضی نجف‌آباد فراگرفته و چون شوق تحصیل در وجودش همچنان شعله‌ور بود، تصمیم گرفت به اصفهان برود در سال ۱۳۱۸ به اصفهان رفت و در مدارس حوزوی مهم اصفهان چون مدرسه جده بزرگ، مدرسه نیم‌آورد و مدرسه صدر پای درس دایی خود مرحوم حاج شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی، مرحوم حبیب‌آبادی، مرحوم هرندی، مرحوم فقیه ایمانی، مرحوم حاج رحیم ارباب، مرحوم فیاض اصفهانی، مرحوم حاج میرزاعلی شیرازی و مرحوم شیخ اسدالله نورالهی دروس مختلف و متعدد مانند هدایه یا موزج، سیوطی، حاشیه ملاعبدالله، جامی و مغنی و مطول، رسائل و مکاسب و سطح، شرح لمعه و کفایه، شرح شمسیه، شرح نهج‌البلاغه و سایر دروس حوزوی را با علاقه و پشتکار زیاد خواند.

استاد صالحی همزمان با استفاده از درس علمای بزرگ اصفهان، به پیشنهاد مرحوم حاج شیخ محمدباقر زندکرمانی، سرپرست مدرسه ذوالفقار، تدریس مغنی را در این مدرسه شروع کرد و به عنوان یک استاد مسلم شاگردان زیادی تربیت کرد.

مرحوم صالحی دراین‌باره می‌گوید: «از مدرسه جده بزرگ برای تدریس مغنی به مدرسه ذوالفقار رفتم. کلاس‌هایم حسابی شلوغ بود، به‌طوری که مدرسه آنقدر پر بود که دیگر جای خالی نداشت. طلاب حتی از محله‌های دوردست اصفهان از کلاس‌هایم استقبال کردند و خلاصه تدریس مغنی من در اصفهان سروصدایی به پا کرد.»

از شاگردان آن دوره استاد صالحی، آیت‌الله شیخ محمد یزدی، حاج سیداحمد روضاتی، موسوی یزدی (مقسم شهریه مرحوم آیت‌الله سیداحمد خوانساری) و سیدمحمد روضاتی را می‌توان نام برد.

وی در مدرسه ذوالفقار با شهید دکتر محمدحسین بهشتی آشنا می‌شود. شرح آشنایی این دو بزرگوار در خاطرات استاد صالحی اینگونه بیان شده است: «آن موقع دکتر بهشتی معمم نبود، ولی همیشه پالتوی بلندی به تن داشت. ما در درس معالم در حجره حاج ابوالقاسم قهدریجانی هم‌مباحثه شدیم. مرحوم بهشتی فردی بسیار باهوش و سریع‌الانتقال با درکی بالا بود. مباحثه با او زحمتی نداشته و هم‌صحبتی‌اش لذت‌بخش بود. رابطه ما فقط در چارچوب درس بود و زمینه صمیمیت و نزدیکی بین‌مان شد. مدتی بعد از آشنایی‌مان به قصد قم، اصفهان را ترک کرد و باز من ماندم و اصفهان و درس و یک انگیزه داغ و سختی کار.»[3]

صالحی نجف‌آبادی در سال ۱۳۲۶، برای بهره‌مندی از محیط علمی فراتر از حوزه اصفهان، به قم هجرت کرد. وی آغاز این هجرت آینده‌ساز را اینگونه شرح می‌دهد: «روزی در حجره‌ام مشغول ترجمه متن عربی کتاب وزین و خواندنی ابوشهدا الحسین بن علی(ع) بودم که آقای بهشتی سرزده و بدون خبر وارد حجره‌ام شد. صحبت‌هایمان گل انداخت و از هر دری با هم صحبت کردیم تا این که آقای بهشتی در بین بحث از من پرسید: «شما که رسائل و مکاسب را تمام کرده‌اید چرا هنوز در اصفهان هستید؟ اینجا بالاتر از این سطح، پیشرفتی ندارد. حوزه‌ها متاثر از اختناق پهلوی محدود هستند و امکان پیشرفت در مسیر نیست.» این کلام آقای بهشتی مانند نسیمی بر آتش زیر خاکستر شعله‌ای در نهادم پدید آورد تا درصدد برآیم شرایط را مهیای عزیمت به قم کنم.»[4]

استاد صالحی به محض ورود به قم در مدرسه حاج ملاصادق مقیم گشت و پای درس رسمی و پرجمعیت خارج آیت‌الله‌العظمی بروجردی حاضر شد.

صبح‌ها در درس فقه و بعدازظهرها در درس اصول آن مرحوم شرکت می‌کرد. تلمذ در حضور آیت‌الله بروجردی تاثیر عمیق و پایداری در شخصیت علمی استاد صالحی گذاشت، به گونه‌ای که وی در هر فرصت، از این تاثیر برای شاگردانش سخن می‌گفت.

یکی از شاگردان مانوس آیت‌الله صالحی که نزدیک به سی سال در محضر این استاد عالیقدر به فراگیری دروس فقه، تفسیر، علم‌الرجال و نهج‌البلاغه پرداخته است، پیرامون تاثیر آیت‌الله بروجردی بر آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی می‌نویسد: «تاثیرگذاری شیوه تدریس آیت‌الله بروجردی بر ذهن و زبان شاگردانش کم‌وبیش از جمله تحولات بدیع و پربرکت علمی در حوزه علمیه قم در نیم‌قرن اخیر به حساب می‌آید که امروزه هیچ دانشور فقه‌پژوه محققی آن را انکار نمی‌کند و شاید در میان شاگردان آن فقیه بزرگ، هیچ‌کدام مانند آیت‌الله مستظری و آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی در گفتار و نوشتار، آن سبک و شیوه را ادامه نداده باشند. این دو بزرگوار در مسائل و مباحث مربوط به فقه و اصول و حدیث، شیوه پرارج و ماندگار آیت‌الله بروجردی را به خوبی منعکس کردند و به نحوی آن «منهج استوار» را زنده نگه داشتند و به شاگردان خویش نیز منتقل ساختند. استاد صالحی پابه‌پای مباحث فقه و اصول، در دروس فلسفه مرحوم علامه طباطبایی نیز شرکت کردند و «منظومه سبزواری» و «اسفار ملاصدرا» را از محضر آن حکیم نامی آموختند و بعداً خود نیز دو دوره به تدریس «منظومه» پرداختند. ایشان به موازات تحصیل علوم عالیه حوزوی در قم به تدریس ادبیات عرب، شرح لمعه، رسائل و مکاسب و کفایه‌الاصول پرداختند و تا سال ۱۳۵۲ شمسی (یعنی سال تبعید شدنش) از مدرسین برجسته دروس مذکور محسوب می‌شدند و پس از آن نیز به تدریس «خارج فقه»، «علم‌الرجال» و «تفسیر» پرداختند. بیان رسا و تفهیم گویای او، حلقه درسش را گرم‌تر و باشکوه‌تر و پرجاذبه‌تر کرده بود، به گونه‌ای که بیشتر فضلای نامدار حوزه از شاگردان حوزه درس او بودند. آقایان مهدوی‌کنی، طاهری اصفهانی، محمدی گیلانی، احمد جنتی، هاشمی‌رفسنجانی، ربانی املشی، حسن صانعی، محمد یزدی، رضا استادی، موسوی یزدی و ناطق‌نوری از آن جمله‌اند.[5]

صالحی نجف‌آبادی غیر از حضور در درس مرحوم آیت‌الله بروجردی، به درس اخلاق حضرت امام که روزهای پنجشنبه هر هفته زیر کتابخانه مدرسه فیضیه تشکیل می‌شد، شرکت می‌کرد. همچنین از محضر آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی و مرحوم داماد استفاده‌های زیادی برد.

نکته

آیت‌الله صالحی تعریف می‌کرد که یک روز در منزل آقای بروجردی نشسته بودم، یکی از طلاب آمد پیش من و گفت که آقای بروجردی با شما کار دارند، پس از احضار رفتم پیش ایشان، به من گفت که در بندر معشور (ماهشهر) مسجدی ساخته‌اند و کسی را می‌خواهند آنجا را افتتاح کند، شما بروید و ماه رمضان هم آنجا بمانید. من گفتم اطاعت شما را لازم می‌دانم، رفتم ماهشهر و در ماه رمضان به کار تبلیغاتی مشغول بودم. بعد از من آقای خزعلی آمد و بعد از او هم آقای مکارم‌شیرازی.

همزمان با حضور در جلسات درس علمای بزرگ، تدریس درس مطول را به جمعی از طلاب قم در مدرسه خان شروع کرد و سپس در مقام معلمی درس معالم بر کرسی تدریس نشست.

از شاگردان این دوره آیت‌الله صالحی، نام آقایان محمد محمدی گیلانی، شیخ مهدی هسته‌ای، عباس محفوظی، محمدرضا مهدوی‌کنی، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، حسن صانعی، محمدمهدی ربانی‌املشی و شیخ حسن لاهوتی اشکوری در ذهن ایشان مانده است.

بعد از مطول و معالم، شرح لمعه را در مسجد محمدیه سه‌راه موزه شروع کرد که شاگردان خوبی داشت. از جمله مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی، تعدادی از شاگردان دروس گذشته که نامشان ذکر شد و نیز آقایان باریک‌بین امام جمعه فعلی قزوین، شیخ حسین انصاریان (واعظ مشهور تهران)، آقای بنیادی از علمای کازرون، شیخ مهدی نادعلی، هاشم محمدعلی کوشا، صدیقی (از مقامات قوه قضائیه)، محمدعلی آبادی و زمانیان نجف‌آبادی دروس مختلف را نزد استاد صالحی خوانده‌اند.

پس از آن دروس رسائل و مکاسب را درس می‌دادند و کسانی چون سیدمحمود دعایی مدیر روزنامه اطلاعات و پروفسور طباطبایی مدرسی که در آمریکا و انگلستان حقوق درس می‌دهد، زانوی تلمذ در حضورش زده‌اند.

آیت‌الله صالحی، بعد از تربیت شاگرد در این کلاس‌ها، به سمت تفسیر قرآن رفت و در مسجد امام قم، تفسیر سوره یوسف را تدریس می‌کرد. کتاب جمال انسانیت، خلاصه درس‌هایی است که وی در مسجد امام گفته است. پس از آن درس کفایه را برای شاگردان خود می‌گفت. شاگردان این دوره درس صالحی، آقایان ایمانی، رضا استادی، ایرانی و جمعی از علمایی هستند که امروز در شهرهای گوناگون امام جمعه یا حاکم شرع هستند. آیت‌الله صالحی از علمایی بود که آیت‌الله‌العظمی بروجردی به وی محبت داشت و بعضی از ماموریت‌های تبلیغی را به عهده ایشان می‌گذاشت. خودش تعریف می‌کرد که یک روز در منزل آقای بروجردی نشسته بودم، یکی از طلاب آمد پیش من و گفت که آقای بروجردی با شما کار دارند، پس از احضار رفتم پیش ایشان، به من گفت که در بندر معشور (ماهشهر) مسجدی ساخته‌اند و کسی را می‌خواهند آنجا را افتتاح کند، شما بروید و ماه رمضان هم آنجا بمانید. من گفتم اطاعت شما را لازم می‌دانم، رفتم ماهشهر و در ماه رمضان به کار تبلیغاتی مشغول بودم. بعد از من آقای خزعلی آمد و بعد از او هم آقای مکارم‌شیرازی.

■ پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آقای صالحی درس نهج‌البلاغه را به عنوان درس خارج نهج‌البلاغه در مسجد امام شروع کرد که خیلی از فضلا و طلاب از این درس استقبال کردند. پس از نهج‌البلاغه، درس استدلالی ولایت فقیه را که بعداً تحت عنوان «ولایت فقیه، حکومت صالحان» منتشر شد، برای طلاب و علاقه‌مندان فراوانی که داشت گفت. با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، موضوع جهاد، موضوع روز شد و آیت‌الله صالحی علاقه‌مند بود که مسائل جنگ را از راه مبانی فقهی بررسی کند که ریشه فقهی آن چیست و اسلام در این باب چه گفته است. لذا از همان موقع برای شاگردان زیادی که داشت، بحث جهاد در اسلام را به کلاس درس برد و تدریس کرد. اهمیت این موضوع به این دلیل بود که اولاً تاکنون به طور مستقل در حوزه‌ها طرح نشده بود و اگر هم طرح می‌شد به این وسعت و با این نتیجه‌ای که حاصل شد، نبوده است. ثانیاً بحثی بود به شدت مورد نیاز جامعه و ضرورت داشت روی آن کار شود. در این مبحث مهم، استاد صالحی ثابت کرد که جهاد در اسلام، جهاد دفاعی است نه جهاد ابتدایی و این امر برای افراد صلح‌دوست بسیار شیرین و جذاب بود. خلاصه درس مورد اشاره در کتابی به نام «جهاد در اسلام» در سال‌های اخیر منتشر و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

در خلال تدریس جهاد، آیت‌الله صالحی، نامه‌ای در ۳۲ صفحه تحت عنوان «تقویت مجلس شورای اسلامی از راه انتقاد سازنده» برای مسئولان جنگ، از جمله حضرت امام خمینی نوشت. در آن زمان کنفرانسی برای بررسی جنگ ایران و عراق در طائف تشکیل شده بود و ایران آن را تحریم کرده بود. آقای صالحی در آن نامه خطاب به مسئولان مملکتی و از جمله نمایندگان مجلس شورای اسلامی نوشته بود که شرکت ایران در کنفرانس طائف که روسای دولت‌های اسلامی در آن جمع‌اند لازم است و عدم شرکت ما در آن به مصلحت کشور نیست. ایشان در آن نامه نوشته بود که ما چون در مقابل حمله عراق به ایران می‌جنگیم و از خود دفاع می‌کنیم، جهادمان مشروع است، اما می‌توانیم در حین جنگ مشروع، پیشنهاد مذاکره با عراق را نیز بپذیریم. چون بالاخره جنگ با مذاکره پایان می‌پذیرد و چه بهتر که مذاکره را هم شروع کنیم. چرا که مملکت را با احساسات انقلابی و عواطف برافروخته نمی‌توان اداره کرد و قبل از اعمال احساسات، عقل و تدبیر لازم است.

آیت‌الله صالحی این نامه را برای تعداد معدودی از مسئولان ذی‌ربط فرستاده بود و نمی‌خواست که منتشر شود، اما مدتی بعد از آن، نهضت آزادی ایران آن نامه را بدون اجازه نویسنده‌اش در بولتن داخلی خود جهت مطالعه اعضای نهضت آزادی چاپ کرد.

■ ■ ■

آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی از همان سال‌های اولیه که به قم آمد در خلال درس‌های متعددی که می‌داد، در موضوعات مورد علاقه‌اش دست به تحقیق و پژوهش زد و این کار بسیار پرزحمت و طولانی در ساختن شخصیت علمی او تاثیر فراوانی داشت، به گونه‌ای که امروزه بیش از آنکه وی را یک مدرس حوزه علمیه بشناسند، یک محقق و پژوهشگر سترگ می‌شناسند. اما استاد صالحی، هر آنچه را از راه تحقیق به دست می‌آورد، قبل از انتشار، در منزل خود برای تعداد بسیار اندکی از شاگردان خوبش به بحث می‌گذاشت تا نتیجه‌ای بهتر به دست بیاید. خودش می‌گوید: «یکی از تدریس‌هایی که من داشتم و در حوزه معمول نبود، عصرها در منزلمان بود که آن را خصوصی کردم و عمومی نبود.» از جمله بررسی روی جلد اول اصول کافی که قسمتی از آن مربوط به امام‌شناسی و پیغمبرشناسی است و نامش «کتاب الحجه» است.

در این زمینه آیت‌الله صالحی می‌گوید: «در ۱۲۲ جلسه، روی آن [کتاب الحجه اصول کافی] بحث کردم و آن بحث‌ها خیلی موثر است که ما چگونه باید امام را بشناسیم و آیا این روایاتی را که در اصول کافی هست، برای این که امام را به ما بشناساند، کافی است یا نه؟ احتیاجی به مسائل دیگر هم هست؟ لذا باید بیشتر تحقیق شود، بیش از آنچه که در متون روایات هست و بررسی کرد که آیا روایت با قرآن موافق هست یا نیست.»

چکیده‌ای از این ۱۳۲ نوار، در کتابی تحت عنوان «عصای موسی» چاپ و منتشر شده است. اگر چه این کتاب قبل از انقلاب برای چاپ آماده شده بود اما ساواک از انتشار آن جلوگیری کرد و بعد از انقلاب به دفعات منتشر شد.

آیت‌الله صالحی در حین تحقیقات و پژوهش‌های خود، مباحث متعددی را در دستور کار خود قرار داد که حاصل تحقیق روی آنها، به صورت کتاب منتشر شده است. یکی از آن موضوعات در باب نجاسات و طهارت آب است که بسیار بحث فنی و عمیقی است و واقعاً توجه و عمل به آن، مقدار زیادی از مسائل روزمره زندگی مردم را پاسخ می‌دهد و از مشکلات آنها می‌کاهد. این کتاب تحت عنوان «پژوهشی در چند مبحث فقهی» چاپ و روانه بازار شده است. پدیده «شهید جاوید» مهم‌ترین اثر استاد صالحی شناخته شده‌ترین اثر پژوهشی آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، کتاب «شهید جاوید» است که در موضوع قیام امام حسین(ع) تالیف شده است. این کتاب، از آثار تحقیقی حوزه‌های علمیه است که پس از انتشار واکنشی وسیع آن‌هم در زمان بسیار حساس مبارزه روحانیون شجاع و انقلابی که مولف شهید جاوید نیز از چهره‌های شاخص آنها بود، به وجود آمد.

ادامه در صفحه ۲۰

نگاه اول

اقتدا به محال

حمیدرضا ابک
hamidreza_abak@yahoo.com

چرا باید به آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی پرداخت؟ دستاورد صالحی چه بوده است که امروز باید درباره او اندیشید و نوشت و تامل کرد و یا به تعبیر برخی منتقدان به نقدش نشست؟

در میان اهالی فرهنگ رسم است که با درگذشت هر عالمی، به ذکر ویژگی‌های شخصیتی و توانایی‌های علمی او بپردازند و به مصداق اذکروا موتاکم بالخیر، بر اشتباهاتش چشم بپوشند و لغزش‌های احتمالی‌اش را به دیده اغماض بنگرند. اساساً تعبیر «بزرگداشت» در سرزمین ما نیز با چنین تعریفی شناخته شده است. کمتر دیده‌ایم که کسی در مراسم بزرگداشت درگذشته‌ای به انتقاد از او بپردازد و بر سر اهمیت و جایگاهش چون و چرا کند.

اما صالحی نجف‌آبادی، خود سردمدار مقابله و مبارزه با تعارفات بود و از این روست که نوشتن درباره او، آن هم در حوالی چهلمین روز رحلتش اندکی تعارض‌آمیز می‌نماید.

مدافعان اندیشه‌های صالحی نجف‌آبادی معتقدند، اقتضائات زمانه و بی‌خبری مردمان باعث شد تا «پروژه» صالحی مغفول بماند و از این روست که در همین چهل روزی که از مرگش گذشته است، به حد توان کوشیده‌اند تا بر این نکته صحه بگذارند و تاکید کنند که بی‌رهرو ماندن راه صالحی، بیش از هر چیز به عقیم ماندن بخشی از تاریخ اندیشه منجر می‌شود. اما به راستی پروژه صالحی نجف‌آبادی چه بود؟ آیا می‌توان به تعبیر دقیق کلمه فعالیت‌های او را در قالب کلمه پروژه تعریف کرد که فی‌حد ذاته ناظر به هدفی است که قرار است در آینده متحقق شود؟

بسیار گفته‌اند که پروژه صالحی «عقل‌گرایی» بود. اگر شجاعت و راسخ‌بودن صالحی را به حساب ویژگی‌های شخصیتی او بگذاریم عقل‌گرایی مهمترین ویژگی معرفتی این عالم دینی است. اما به راستی عقل‌گرایی در منظومه فکری صالحی چه معنایی دارد؟ گمان می‌کنم پاسخ به این پرسش است که می‌تواند راهگشای اندیشیدن درباره پرسش اول باشد و حدود و ثغور پروژه صالحی را آشکار کند.

«عقل» در سرزمین ما مسبوق به سابقه‌ای طولانی است. فیلسوفان و اندیشمندان ما همواره نسبت خود را با این مفهوم روشن کرده‌اند و جالب اینکه هم مدافعان عقل و مخالفان سینه‌چاک و سرسختش چاره‌ای جز این کار نداشته‌اند. قائلان به «عقل کلی» ارسطویی و عقول نه‌گانه همان اندازه دست‌اندرکار پرداختن به این مفهوم بوده‌اند که خادمان آموزه‌های عارفانه‌ای که «عقل جزوی» را اصلی‌ترین حجاب وصال می‌دانستند و از کاسه لیسی بوعلی حذر می‌دادند و به منور کردن دل به انوار جلی امر می‌کردند. افزون کنید بر این دو دسته فقیهان را که آنان نیز بر طینت خود تنیدند و تفسیری فقیهانه از عقل به‌دست دادند و در کنار دو گروه دیگر نشستند که «کل قوم بمالدیهم فرحون».

طرفه اینکه بسیاری منازعات در گرفته میان فقیهان و متکلمان و عارفان مسلمان، در تاریخ این هزار و چند صد سال برخاسته از عدم همپوشانی تعاریف‌شان از همین واژه نحیف عقل بود که اینک به مدد اندیشه‌ها و تاملات چون سلطانی فربه و پایدار بر همه جدال‌ها سروری می‌کرد.

در میان فقیهان اما این نزاع صورت دیگری یافته بود؛ نزاعی درون‌گروهی اما دوباره بر سر عقل. چگونگی بهره بردن از این «ابزار» و میزان مشروعیت و حجیت‌اش در استنباطات فقهی، مسائل متنازع‌فیهی پدید آورده بود که باعث ایجاد یک تفکیک کلی میان عقل‌گرایان و نص‌گرایان شد.

صالحی نجف‌آبادی در همین سنت پرورده شد. آموزه‌های او چه در مواجهه با اصول فقهی و چه در اندیشیدن درباره موضوعات تاریخی، بر پایه تفسیری انجام می‌شد که او از عقل داشت. مواجهه انتقادی او با سنت نص‌گرایی که در اخباری‌گری جلوه کرده بود نیز بر پایه همین سنگ بنا بود. آنچه مدافعان صالحی بدان فخر می‌کنند نیز حاصل مواجهه نقادانه او با سنت فقهی و تاریخی ما و پا نهادن در عرصه‌هایی است که دیگران کمتر در آن گام زده بودند.

امروز اما مراد ما از عقل چیست؟ آیا آنچه در دوران ما عقل می‌نامندش همانی است که صالحی منظور نظر داشت؟ آیا نظام‌های عقلی‌گرایانه در دنیای امروز مبتنی بر همان عقل جزوی نیستند که فیلسوف متکلم و فقیه سرزمین ما با آن از در جدال درآمده بودند؟

یکی از شاگردان صالحی نقل می‌کرد که روزی از او پرسیدم اگر کسی در برابر همه تحقیقات تاریخی شما برهانی مبتنی بر نقض یافته‌هایتان اقامه کند، چه می‌کنید؟ گفته بود تمامی یافته‌هایم را به دیوار می‌کوبم؛ اگر برهانی اقامه شود.

آیا امروز می‌توان اینگونه فارغ از «تاریخ» تن به برهان داد؟ آیا اساساً اقامه برهان به معنای ارسطویی کلمه در دنیای جدید، در کجا میسر و ممکن است و در کجا گره از کار ما می‌گشاید؟

اثبات نسبت مستقیم بیان عقل‌گرایی صالحی و آنچه فیلسوفان و جامعه‌شناسان امروز ما عقل‌گرایی می‌نامند، اگر ناممکن نباشد صعب است و دشوار. از این رو است که تبدیل آموزه‌های صالحی به پروژه‌ای برای روشنفکران دینی جهان امروز اگر نه محل اشکال، که محل پرسش و تردید است.

انکار دستاوردهای فقهی و حتی جامعه‌شناختی اندیشه‌های صالحی نجف‌آبادی ناممکن است. شأن و جایگاه او در تاریخ اندیشه و حتی عمل دینی و سیاسی نیز محفوظ و مأجور خواهد ماند. اما بهره‌گیری از «روش» او توسط نواندیشان دینی و اقتدا به «عقل‌گرایی درون‌دینی» او برای تبیین نسبت ما با دنیای جدید، آرزویی است که میزان تحققش را باید با سنگ همان سلطان بلامنازع محک زد؛ با عقل.